

# ضمیمه سو سیالیسم

## ویژه مباحثات

سال اول دی ماه ۱۳۶۶

در ضمیمه سو سیالیسم این شماره مقاله "بحران در سازمان ما" نوشته رفیق الفدریح می شود. رفیق الفدریح این مقاله ضمن بررسی عملکرد پر "سازمان" و نقش رهبری در این مناسبت به ریشه باری بحران اخیر پرداخته و روند رشد بحران و علل آنرا ترسیم نموده است.

### "بحران در سازمان ما"

مقدمه

بحرانی که سازمان ما را در بطن خود فروبرد و سرانجام به انحلال کامل منجر داد، اساساً بحرانی تشکیلاتی بود. هر چند که در ایجاد سیاسی ایدئولوژیک نیز تاثيرات خود را بر جای گذارد. این بحران اگر در فروردین ماه ۶۶ در اوج پابنده ترین و مضطرب کننده ترین شکل ممکن بروز کرد اما زمینه های شکل گیری و روند رشد پابنده آن به سالها پیش باز میگردد. از اینرو نه پدیده ای خلق الساعه که محصول منطقی رشد تضادها در نئون تشکیلات و در نهایت در حادترین شکل خود در کمیته مرکزی سازمان بود.

این بحران که پس از قیام بهمن نطفه بندید و با انقباض بزرگ در خرداد ماه ۵۹ که مسائل ایدئولوژیک سیاسی بحران را تحت الشعاع خود قرار داده بود، موقتاً فروکش کرد. در واقع چنین به ذهن متبادر می شد که انقباض و طرد اپورتونسم از تشکیلات، تمامی مشکلات و مضطربت را از بین ما بردارد اما واقعیات نشان داد که چنین نبود و بحران به اشکال مختلف به رشد خود ادامه می داد. در مقطع همین از برگزاری اولین کنگره سازمان بحران در تشکیلات عدت گرفت و گرایمات مختلف در نئون تشکیلات نسبت به ایجاد منافصل خاص خود زدند و در واقع در این مقطع بحرانی همه جانبه یعنی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی سازمان را فرا گرفت. با برگزاری کنگره بدون ریشه باری بحران، در واقع سرپیچی بر آن گذارده شد. کنگره اول هر چند دستاورد های مثبتی به همراه داشت اما تحولی بنیادین در مستم و سبک کسار تشکیلات پدید نیاورد. پس از ضربه اسفند ماه ۶۰ که مرکزیت

سازمان بعدت تضعیف شد و بعلاوه تاثيرات منفی ضربات و تشدید جو سرکوب و غفغان و محدودیت دامنه فعالیت ما، بحران بشهرج عدت و عدت گرفت.

اگر اتوریته مرکزیت منتخب کنگره تا حدودی قابل بود دامنه و عمد بحران را تضعیف دهد، اما اتوریته کاتب و

یوروکراتیک مرکزیت پس از ضربات تنها نقشی که می توانست داشته باشد، مهار یوروکراتیک بحران یا استفاده از اساطیر مصوب کنگره اول آنها آن بهیچانی از اساطیر که یوروکراتیک را بنحوی تا بهید میکرد، بود. اگر در تشکیلات ما تا مقطع ضربات، ما نترالیزم نسبت به دمکراتیک تفویضی داشته، اکنون دیگر ما نترالیزم بر دمکراتیک مدام بهیچ میگردت و تا بدانجا بهیچ رفت که اساساً دیگر از دمکراسی نئون تشکیلاتی خبری نبود. بر اعتقاد و بهیچ اعتبار به نیروی تشکیلات، تمرکز مسئولیتها در مرکز را بهیچ می آورد و ما نترالیزم یوروکراتیک از یکسو رشد محلیسم را دامن میزد از سوی دیگر در بعضی از نیروها، مساعیات جوشی و تسلیم طلبی را پیور می داد و آنان که به هیچیک از دو شیوه فوق اعتقاد نداشتند سازمان را ترک می کردند. بشهرج ما بهیچ محفل بزرگ تبدیل شده بودیم و مسائل کوچک تری که در نئون این محفل قرار داشت، این سبک کسار و منافصات حاکم بر تشکیلات بر روی مضمون فعالیت سازمان - بلحاظ کیفی - تاثير بهیچ مغربی داشت. تمرکز مسئولیتها در نست اعنای مرکزیت و یوروکراتیک عدن کامل منافصات تشکیلاتی، عملاً بر خلاصیتها و ابتکارات کارها در امر بهشهرج مبارزه و نحوه فعالیت آنها اثر می گذارد و قدرت تمسم گیری و سازماندهی را از آنها زائل میگرد و مرکزیت نیز که خود را قیم تشکیلات می دانست، قادر به بهیچ سرد و طایف عمیده بود و نه حاضر به تفویض مسئولیتها به نیروی تشکیلات هرگونه. انتقاد به سیاستهای متحد از سوی ام و با در زمینه مسائل تشکیلاتی و ایدئولوژیک سیاسی خطری جدی برای آنها مایه وارده بر منتقد تلقی می شد. آنها مایه مضمون انفعال و پویدگی از مبارزه، گرا بهیچ روز بهیچ

# ضمیمه سو سیالیم

## "بحران در سازمان ما"

با سوال - اهریالیسم یا ترولکسیم و مخالفت با مواخ سازمان - اگر مرکزیت بظاهر در همهجود مبارزه ایدئولوژیک علمی مخالفتی ابراز نمیکرد اما آنچنان جوی بر تشکیلات حاکم بود که عملاً به یک امر نمایشی بدل شده بود و ابزار جهت طرد مخالفین .

سبک کار بوروکراتیک و حاکمیت انترالیمز بوروکرا - تیک و مدام فاصله نوده تشکیلات از مرکزیت را افزایش می داد و هر چه این فاصله افزایش می یافت ، ابزار اتوریته کاتب و پوپالی بیشتر بخدمت گرفته میجد . مرکزیت بدون آنکه به بازبینی عملکرد ناهنمار خود بپردازد ، از آنجا که خود را میرا از هر اشکال و انتقاد و شععی می دیدند ، بیست تشکیلات را به عوامل مرموز و توطئه گر نسبت می داد که همواره در کمین سازمان نشسته اند تا سازمان را نابود کنند . در واقع عامل ترونی را تحت الشعاع عوامل خارجی و بیرونی می دانست حال آنکه در هر پدیده ، نقش تعیین کننده را همواره عامل ترونی بر عهده دارد و عوامل خارجی هنگامی می توانند نقش ایفا کنند که زمینه های لازم در ترونی پدیده مهیا باشد .

القا ، ایده ، اعتماد رفیقانه ، بیای اجرای اصول و روابط ، عیوه دیگری در خدمت بوروکراسیم تشکیلاتی بود که مرکزیت و بویژه رفیق توکل انعام نموده و مبلغ آن بود مرکزیت از تشکیلات میخواست تا قیومیت او را بی چون و چرا بپذیرند و بر تمامی عملکردها و سیاستهای متعده از سوی او تمکین کنند و هیچ توضیحی نیز نخواهند چرا که " در یک تشکیلات کمونیستی قبل از هر چیز مناسبات باید بر مبنای اعتماد رفیقانه باشد " . اما در همین رابطه نیز فقط نمودهای تشکیلات میبایست به مرکزیت اعتماد کنند و نه اعتماد متقابل و دو طرفه .

زیر با نهان اصول و روابط تا بدانجا پیش رفت که ابتدائی ترین وظیفه ک . م یعنی گزارشی به تشکیلات نیز عملاً منتفی شد با اینصورت که ابتدا این امر بصورت یک انجام وظیفه صورت می گرفت و ارائه گزارشات سرو دم بر عهده میخواست تا نام گزارشی بخود میگرفت و در نهایت همین نیز قطع نمده گزارشات ارائه شده نه حصول جمع بندی گزارشات

تشکیلات و تعلیم از وضعیت عمومی سازمان که بیکل وقایع - نگاری از فلان خریه و یا اهراج فلان فرد و یا چند حرکت نمایشی کمیته خارج از کشور بود . واقعات و محلات از دید کارها معنی نگهبانته می شد تا انورپنه کاتب رهبری نشکند و بی لیاقتی وی برپا نگردد . در حالیکه در اساسنامه موسسه کنگره اول سازمان تاکید شده بود که مرکزیت باید هر سه ماه یکبار گزارشی عملکرد خود و فعالیتهای بخشهای مختلف را به تشکیلات گزارشی کند ، این گزارشی نه تنها به بندهج محدود و سپس قطع گردید بلکه این سبک کار و این عیوه برخوردار به و ملائقتا بدانجا پیش رفت که اعضای مرکزیت نیز گاه مسائل تحت حوزه مسئولیت خود را به دیگر اعضای مرکزیت گزارشی نمی دادند . بارزترین نمونه آن اینکه مرکزیت سازمان از خریات ۶۰ تا مقطع انحلال ، یک گزارشی - جامع از وضعیت مالی سازمان ندانست و هیچگونه برخوردی نیز در این رابطه صورت نمیگرفت .

در بسیاری موارد تصمیم گیریها بصورت یک رابطه محظی و ما بین دو عضو مرکزیت که در خارج از ایران قرار داشتند انجام می گرفت و حتی به عضو دیگر گزارشی و اطلاع داده نمی شد تشکیلات که جای خود ندارد محلات مرکزیت نه به منظور جمع بندی و ارزیابی از وضعیت تشکیلات و تهیه گزارشی تعلیمی از آن جهت ارائه به تشکیلات که با هدف حل و فصل مسائل جاری صورت میگرفت و جالب اینکه از جلسات مرکزیت هیچگاه گزارشی تهیه نمی شد و تصمیمات ثبت نمی گردید و در مواقع بروز اختلاف در محظی دیگر بر سر مسائل تصمیم گیری شده ، هیچ سند محظی که نقطه نظرات قبلی - اعلامی مرکزیت را منعکس کند موجود نبود . روند چنین مناسباتی که جز مناسبات محظی و در عین حال بوروکراتیک نامی - بر آن نمی توان نهاد ، در حادثه ترین و بحرانی ترین شکل ممکن بهام آور تلافی سازمان بود . مرکزیت اینبار در تارهایی که خود تنیده بود بهی از همه گرفتار شد . در چنین وضعیتی ، هر گونه رفیق بمثابه تعدید بحران بوده و یک دگرگونی بنیادین و اساسی را میطلبد . اینبار این دست تشکیلات در کانون اصلی آن یعنی ک . م به عمیق ترین شکل ممکن بروز کرد و در میشل ترین نبود ممکن همان گردید و انحلال سازمان را رقم زد . بهی از آنکه بحران به نقطه غلبان آن برسد ، برخی از رفقای تشکیلاته بروز آنرا بهی بهی می کردند اما ابزار همهجود مبارزه ترونی علیه بحران را در اختیار

## ضمیمه سه و سیالیزم

### "بحران در سازمان ما"

همچنانکه عامل تعیین کننده نبوده است.

#### چگونگی شکل‌گیری مناسبات بوروکراتیک در سازمان ما

تفاوت یک تفکلات پرولتری از یک تفکلات بورژوازی و خرده بورژوازی علاوه بر مضمون فعالیتها، اهداف و تاکتیکها و وجود سانسورالیزم دمکراتیک و حاکمیت مناسبات پرولتری بر آنست. نبود چنین مناسباتی یعنی عدم وجود سانسورالیزم دمکراتیک در تفکلات و روحیه‌ی بوروکراتیک قطعاً بر مضمون، فعالیتها و تاکتیکها اثر خواهد گذارد. نفوذ سانسورالیزم بر دمکراتیسم و اعمال سانسورالیزم مکانیکی و سوری بسسه معنای متمرکز قدرت در ستیک بوروکراسی بسظنور اعمال سلطه بر نیروهای تفکلات و در واقع بکارگیری شیوه‌های بورژوازی است.

ممکنست تحت شرایط منحصی از مبارزه، ضرورت اعمال سانسورالیزم آنهم در مقاطعی ضروری گردد بطوریکه سانسورالیزم دمکراتیسم سازمانی یعنی گیرد اما این امر می‌بایست آگاهانه و نه مکانیکی باشد. همگانمان پرولتاریا با سازمانی که هدف خود را سازماندهی و رهبری طبقه کارگر بر جنبش قرار داده‌اند و در سر لوحه برنامه خود، تحقق دمکراسی از نوع پرولتری را وعده می‌دهند، هنگامی می‌توانند مدعیان پرولترین دمکراسی نباشند که دمکراسی موجود خود را تفکلاتی که برای اهداف عالیه پرولتاریا سازمان یافته است متعلق گردانند. آن سازمان سیاسی که مدعی مبارزه پرولتری تحقق دمکراسی پرولتری صوبالیزم و کمونیزم است، ایستاد باید قادر باشد این دمکراسی را در ترون تفکلات خود پیوسته آورد. هنگامیکه در تفکلاتی که حتی مضمون فعالیت و اهداف آن پرولتری است، جای سانسورالیزم دمکراتیک - این اصل اساسی حاکم بر تفکلات کمونیستی - را سانسورالیزم بوروکراتیک می‌گیرد یعنی آن مناسباتی که در تفکلات بورژوازی حاکم است، طبیعتاً است که در پایه چنین مناسباتی، به تعبیر یک برنامه پرولتری امری محال و ناممکن می‌گردد. چرا که معتقدان بدان حداقل قادر باشند در محدوده تفکلات خود اعتقاد بدان را بینه ظهور رسانند و عملاً در کردار و نه در گفتار آنرا بینه نشان دهند. در غیر اینصورت، برنامه پرولتری تنها به یک شعار بی محتوا و یک برگوشی روحفکرانه بدل خواهد گردید. در اینجاست که بحث لنینس

نشاندهنده آنها در حالیکه بر این امر واقف بودند که روند اوج یافته بحران تفکلاتی، چشم انداز فریبانی سازمان را قطعی ساخته است. اما راه حلی جهت مقابله با آن نمی یافتند و رفتاری نیز هنوز به عمق جامعه پی نبرده بودند و در صد رفرم بر میآمدند و تمناهای نیز سکوت اختصار کرده بودند و مرکزیت با آنکه به گروه سوم و بعضاً دوم بود که می‌توانست به شیوه‌ها و روحیه‌ی بوروکراتیک خود ندامت بخشد. اینکده نیروهای تفکلات در حفظ و بقای جنبش سیستمی تا چه حد نقش داشتند و اینکده چگونه و به چه دلیل پنجمی چنین مناسباتی بر تفکلات شدند. در بعضی مربوط به ریشه‌های بحران مورد بحث قرار خواهد گرفت اما مختصراً می‌توان گفت بی‌شک اگر نقش مرکزیت تعیین کننده بوده است اما نقش کارهای تفکلات در پنجمی این مناسبات نیز قابل اغماض نیست. اگر ک. م. تلاش می‌کرده است تا کارهای تفکلات را منطبق با سیستم بوروکراتیک و غیر-پرولتری تربیت کند اما نیروهای تفکلات متناسب با سطح آگاهی و عناقیت خود وظیفه داشتند به مقابله با آن بطور جدی برخیزند.

از اینرو همان بهیشتی که مرکزیت حاصل آن جهت تولید و باز تولید مناسبات بوروکراتیک بوده است همان بهیشتی در نیروی تفکلات نیز بدریات متفاوتی عمل می‌کرده است و حتی در حیطه مسئولیت کارها بخدمت گرفته می‌عد. (موارد آن کم نبوده است) از اینرو درک این بهیشتی و عکافتن ریشه‌های آن راهگشای ما در آینده خواهد بود.

با توجه به آنچه در بحث مقدماتی گفته شد، با اعتقاد نگارنده در ریشه‌های بحران در تفکلات ما، از آنجا که اساس این بحران در نبود سانسورالیزم دمکراتیک در تفکلات بوده است، ابتدا به این موضوع پرداخته می‌عد که طبعی چه پیروهای و چگونه مناسبات بوروکراتیک در تفکلات ما شکل گرفت و بتدریج حاکم شد و سپس به علل شکل‌گیری آن که در واقع زمینه‌های اصلی پدید آوردنده بحران است سیستمی بردازیم. در این بحث عوامل فرمی و بهرونی نظیر بحسبران جنبش کمونیستی جهانی و تأثیرات سبک کار آن بر جنبش کمونیستی ایران و وضعیت بنییدین کارگری ایران و اثرات تأثیرات جنبش و ... هر چند از اهمیت خاصی برخوردار است اما

## ضمیمه سه سیاست‌های

### "بحران در سازمان ما"

بهرامون رابطه دبالکنیکی میان شکل و محتوا و رابطه شکل سازمانی و مناسبات تشکیلاتی با مضمون فعالیت انقلابی مطرح می‌شود. لنین در یک گام به پیش دو گام به پس در بحث بهرامون اساسنامه حزب سوسیال دمکرات، بر این امر پسای می‌نماید که سوسیال دمکرات‌های روس در زمینه برنامه و گامهای اساسی برنامه‌اند و اکنون آن اساسنامه‌ای باید به تصویب برسد و آن شکل سازمانی و مناسبات تشکیلاتی بر حزب حاکم باشد که حزب قادر گردد برنامه انقلابی خود را به پیش برد. اما اگر در این بحث لنین اساس اختلافات بر سر نحوه عضوگیری و با مبارزه با دمکراتیسم بدوی و حزب‌طلبی و ... بوده است در تشکیلات ما بر عکس آنچه که در حزب سوسیال دمکرات روس بهیچ آمد وجود مانترا لیزم بوروکراتیک و نبود دمکراسی بدون تشکیلاتی است که این تمزکها نیست مضر و مانع بهیچرود و وظائف انقلابی بوده است و به همین جهت در حالیکه بطور کلی در این بحث تضاد شکل و محتوا مطرح می‌شود اما اساسا در مضمون و محتوا تفاوت اساسی میان آنچه که ما با آن روبرو بوده‌ایم با آنچه که لنین با آن مواجه بوده وجود دارد.

اینجا است که توسل جشن به این بحث لنین و استفاده کلیه‌وار از آن برای از سرگذازیدن بحران و با سرپیچی گذاردن بر بحرانی که این جنبش سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران را به انحلال کامل کفانده است نیز خودفریبی و پستل فریب‌دیگران مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و بهرحال این عموه بر خورد، آگاهانه یا ناآگاهانه از ریشه‌های بحران سرباز می‌زند و خواهان سبک‌کار گشته و مناسبات متبسط گشوده گشته است. راست است که این بحث لنین در عام ترین و کلی ترین وجه بحران یعنی تضاد شکل و محتوا می‌تواند بنا باری رساند اما با سبک‌روی ریشه‌ها و زمینه‌های اصلی بحران در تشکیلات ما نتواند بود. اگر بهیچرم که مذکور آمده و مسئله اساسی تشکیلات ما نبود مناسبات پرولتری و سبک‌کار پرولتری بوده است و تاثرات مخرب خود را در همه عرصه‌های فعالیت ما بر جای گذارده است باید با همین سؤال محض پاسخ داده شود که چرا و چگونه و از چه زمانی با فترالیزم و بوروکراتیسم بر تشکیلات حاکم عده است و فلسف مرکزیت و کارهای تشکیلات در حاکمیت این مناسبات چه بوده است.

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران که فعالیت بی‌مرونی و موجودیت خود را با حمله به پاسگاه ساهکل اعلام کرد، اساساً یک سازمان چریکی متفکر از انقلابیون حرفه‌ای (اصم از روغن‌فکران یا کارگران) بود که سازماندهی محض آن نیز در انطباق کامل با اشتراک‌تزی و تاکتیک متفکره از سوی سازمان و مبتنی بر خانه‌های تیمی قرار نداشت. طبیعی بود که در این نوع سازماندهی، تصمیم‌گیری نظامی بر تشکیلات حاکم باشد و مانترا لیزم بر دمکراتیسم غلبه داشته باشد اما مانترا لیزمی که در آن دوره بر مناسبات تشکیلاتی حاکم بود، مانترا لیزمی آگاهانه ضروری و مبتنی بر اعتماد رفیقانه بود نه یک مانترا لیزم مکانیکی و بوروکراتیسم قهیم‌آبانه. عناصری که به عضویت سازمان پذیرفته می‌شدند نه بر اساس روابط محفل و نمایلات این یا آن فرد بلکه بر پایه صداقت انقلابی، شورانگیزی بی‌نظیر، خاشاک کومینتی اعتقاد به مبارزه مسلحانه انقلابی و فداکاری تا نثار جانشان برگزیده می‌شدند. اعتماد رفیقانه حاکم بر تشکیلات اعتمادی متقابل و متکی بر صداقت انقلابی رهبران بود و از این اعتماد هیچگاه سوءاستفاده نمی‌شد و بالاخره شکل و مضمون فعالیت کاملاً بر هم منطبق بود.

قیام بهیمن و تحولات اجتماعی سیاسی متغایر آن اساساً تغییر بنیادی در اشکال مبارزه و تاکتیکها از سوی سازمان را می‌طلبد و بهیمن جهت نیز سازماندهی و مناسبات تشکیلاتی حاکم بر آن می‌بایست دگرگون گردد و این وظیفه هر سازمان انقلابی پویاست که همواره باید سازماندهی خود را متناسب با اهداف و برنامه فعالیت خود و مبتنی بر شرایط اجتماعی تغییر دهد. این واقعیتی است انکارناپذیر که شرایط مبارزه پرولتری ثابت نیست و در هرمان تحولات اجتماعی سیاسی منام تغییر می‌کند و سازمان بهیچرود طبقه کارگر که اساس فعالیت خود را بر آگاهی و تشکیل سازماندهی این طبقه برای تحقق سوسیالیسم و کمونیزم قرار داده است باید تغییر و تحولات اجتماعی را سرعت بره‌باید و انعطاف پذیری در تاکتیک و بافتن اشکال جدید از مبارزه که نتیجی به هدف را سرعت می‌بخشد رهنمون خود سازد. حال بهیمنیم ما بایس وظیفه چگونه پاسخ گشتم و مناسبات با این تغییرات چه تحولی در سازماندهی و مناسبات تشکیلاتی خود پدید آوریم؟

# ضمیمه سو سیالیم

## "بحران در سازمان ما"

اولین دستاورد جنبش انقلابی نودها و مبارزات قهرمانان آنان پس از سرنگونی رژیم گذشته، برقراری یک شرایط بالمشبه دموکراتیک بود و سازمان را در چندین وضعیت و وضعیت به پایگاه اجتماعی - طبقه کارگر - نزدیکتر کرد و ارتباط ارگانیک با همروان طبقه کارگر و بیساز - هر زمان دیگر فراهم شده بود. اما سازمان قادر به جذب و آموزش و تدکل همه جانبه کارگران نبود. کارهای تفکیلات که به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی اکثریت ضعیف و از نظر تفکیلاتی نیز فاقد تجربه مبارزه حزبی و سازماندهی حزبی بودند و برای مبارزه مسلحانه و جنگ چریکی آموزش و پرورش یافته بودند و قادر نبودند وضعیت سازمانی را متناسب با شرایط جدید انطباق دهند. این امر موجب گردید تا اپورتونیستها براحتی تفکیلات را قبضه کرده و اکثریت رهبری را بنسبت بگیرند و تعارض حزب توده در امر سازمانی بوروکراتیک را بر تفکیلات حاکم سازند. در این دوره تا مقطع انعصاب مشخصه مناسبات تفکیلاتی عبارتست از ساختارالیزم بوروکراتیک میانندبازی و منفک گرائی و اعمال روابط بنای روابط منظم و آنا رشیتم و تصفیه های ایدئولوژیک و بالافره بحرانهای حاد تفکیلاتی. در واقع اولین نقطه های بحران در تفکیلات ما در ماههای اول بعد از قیام بسته شد و خارج سمودی خود را تا انعصاب ۵۹ طی کرد. در مقطع انعصاب بحران فروکش کرد اما نیز جهت حل آن بلکه موقتا تحت الشعاع انعصاب و اعتلافاات ایدئولوژیک سیاسی قرار گرفت. هر چند انقلابی ترین نیروها و کارها در "اقلیت" مستمع شدند اما در زمینه تفکیلاتی و مسائل مربوط به سبک کار و مناسبات حاکم بر تفکیلات، ضمیری - اساسی صورت نگرفت. مبارزه ایدئولوژیک علنی به مناسبتی وجهی از مبارزه طبقاتی که "اقلیت" پرچمدار بود به فراموشی سپرده شد. بی توجهی به آموزش و پرورش کارها تفاوت یافت. گسترش بیرویه تفکیلات و رشد با تکنیکی آن بدین اقسام تفکیلاتی، بدون پاسخگویی سازمان به وظایفی که در مقابلش قرار داشت و ناتوانی از انجام وظایف پذیرفته شده و ما را به دنیا بروی از سر حوادث مانعام روزمره امور تفکیلات بدون برنامه ریزی و ترسیم قدم انداز حرکت آتی سون داد.

در این دوره ما علیرغم آنکه از اپورتونیسم راست در مسائل ایدئولوژیک سیاسی بطور کامل گستم اما در زمینه تفکیلات همواره ای بوروکراتیک، همچنان کم و بیش بحیثیات خود ادامه میداد اما بصورت یک گرایش کامل و مسلط در نیامده بود. در کمیته مرکزی موقت آن دوره که به دو بخش هشتت سیاسی و اجرایی در آمده بود و عمدتا در هتیت سیاسی نمایکل قسم ما یانه نسبت به تفکیلات و بضمیری بی چون و چرای ماست های متعده از سوی کمیته مرکزی عمل می کرد و در مواردی - حتی هتیت اجرایی بهمراه تفکیلات در مقابل هتیت سیاسی و تصمیمات آن قرار گرفت و آنها را وادار به عقب نشینی کرد اما در مجموع این بینش و این سبک کار که تمایل به اعمال ساختارالیزم بوروکراتیک را نشان میداد علیرغم مقابله گرایش دیگر از مرکزیت که بر اعمال دموکراسی سازمانی پای می نهد و همچنان به حیثیات خود در سازمان ادامه میداد و تاثيرات بلاواسطه آن در تفکیلات بی توجهی به نظیسات و انتقادات نیروهای درون سازمان، بی اعتقادی به رشد و آموزش ایدئولوژیک سیاسی آنان و بی سیالیتی در امر سازماندهی یک تفکیلات منظم و بهمباز و منطبق با شرایط مشخص آن دوره (یعنی سالهای ۶۰ - ۵۹) که وضعیت حاکمه باز هم دچار تغییرات و تحولاتی شده بود که از سال ۵۸ - متفاوت بود. شرایط سرکوب و اختفای ندد بیشتزی یافته بود و تهاجم ندد انقلاب به انقلاب سوس و طموس بود (خود را نشان میداد). اما مهمترین نکته قابل توجه در این دوره یعنی از انعصاب بعد و باز هم کم توجهی به آموزش و سازماندهی کارگران آگاه و مبارزی بود که از اپورتونیسم راست روی گردانده و بسوی سازمان آمده بودند. هر چند ما توانسته بودیم ارتباطات بسیاری از کارخانهها را با تفکیلات برقرار کنیم اما در واقع آنها گزارشی گران و سربازان خوبی برای تفکیلات بودند که در جنبه نبرد با ارتجاع و تقی و طرفه ناعفند دستورات فرماندهان را بی کم و کاست به اجرا در آوردند اما هیچ نقی در تصمیم گیریها و سنبه لبتهای تفکیلاتی بر عهده نداشتند و بهلاوه برنامه مدونسی نیز در جهت نحوه سازماندهی و کار تفکیلاتی نداشتیم. مناسبات تفکیلاتی و نحوه برخورد با نیروها نیز بگونه ای نبود که ابتکارات و خلافت خود آنها را پرورش دهد و آنان را در جهت سازماندهی حزبی که مدعی آن بودیم رهنمون سازد.

# ضمیمه سه و سیالینم

## "بحران در سازمان ما"

وجه ساختارالیزم و دمکراسی درون سازمانی را مد نظر قرار نهد و سنتزی واقعی و وحدتی منطقی از ساختارالیزم و دمکراسی بیرونشری پدید آورد. این اساسنامه در جریان برگزاری کنگره از سوی مرکزیت به تفکلات ارائه شده بود و شرکت کنندگان در کنگره نیز نه بر اساس آگاهی بلکه صرفاً بر پایه اعتماد به رهبری بعنوان يك اساسنامه موقت آنسرا مورد تصویب قرار دادند و این خود بهترین وسیله در دست مرکزیت پس از ضربات برای اعمال ساختارالیزم و در نهایت بوروکراتیسم کامل شد. بوروکراتیسمی که لنین در تعریف آن می گفت: «تابع نمودن منافع کار بر منافع ماه و عطف توجه به کرسی و صندوق و نانبدنه گرفتن کار». کتوبتاسیون - بازی بجای مبارزه در راه ابدتها « (يك گام ...)

بوروکراتیسمی که هر گونه کنترل و نظارت تفکلات بر مرکزیت را عملاً منسوخ نمود و راه خودمختاری کاملاً منسوخ نمود. سطوح، بخشولوزیکسهای و تفکلاتی را می گوید و نقطه ضعفهای موجود در اساسنامه نیز راهگشای آن بود. بنابراین این نصیحت بر اعضای ك. م مسلط شد که گویا ك. م بمسئولیت تفکلات و هر عضو مرکزیت که ابزارهای تفکلاتی سنتزی در دست دارد می تواند خود را تفکلات بدانند. این بوروکراتیسم تا بنامها پهن رفت که ابتدائیترین اصول دستاورد درون سازمانی را نفی می نمود. گزاریز و گزاریزبمسی از بالا تا پایین نه بلکه امر ضروری که بستگی به شرایط و مصلحتی داشت که صلاح بدانند یا نه؟ آنهم نه گزاریشانی که تطبیقی واقعی و تصویر حتمی از تفکلات ترسیم کند بلکه بشکل يك عمل نمایشی انجام میگردد. انتقاد و انتقاد از خود بکنی از تفکلات رخت پیریت، عدم اعتماد به نیروی تفکلات و بی اعتقادی به نظر آنها به تمرکز مسئولیتها در دست ك. م منجر گردید و ستاویزی بنام اساسنامه نهر پشوانه مناحی را فراهم می کرد تا اعمال ساختارالیزم در ك. م پیرویه به بوروکراتیسم کامل منجر گردد. بی جهت نیست که از مقطع ضربات اسفند ماه ۶۰ تا اسفند ماه ۶۵ مسدود سازمان دستخوش بحرانهای حاد تفکلاتی و مناسبت و مشکلات محضات معنایی بوده است. در این دوره هر چه مرکزیت بر اعمال ساختارالیزم بوروکراتیک می افزود از توده های تفکلات بیعتر فاصله می گرفت و برای حفظ انوریته خود به انوریته کاذب و عیوهای بوروکراتیک بمعترری روی می آورد

مسئول این سبب کار و مناسبات موجود، منجر بآن گردید که در اولین کنگره سازمان در سال ۶۰ حتی يك کارگر در کنگره حضور نداشت. مبنای حرکت در کنگره عنویت و در مواردی - که گانبد عضو مسئولیت تفکلاتی در سطح کمیته نداشت گانبد عضو بود اما طی ۱/۵ سال از انعام تا کنگره اول ( مرداد ماه ۵۹ تا آذر ماه ۶۰ ) نه تنها يك کارگر آگاه و انقلابی را به عنویت تفکلات در نیاوردیم بلکه حتی در حد مسئولین حوزه های املی تفکلاتی نیز از پرولتاریا عیسری نبود و این نشانگر آن بود که ما نتوانسته بودیم از شرایط پس از قیام در جهت ارتقاء کمی و کیفی کارگران بهره گیریم، گاهی جدی برداریم و ترکیب طبقاتی سازمان را در جهت پرولتاریزه شدن دگرگون سازیم ترکیب طبقاتی سازمان بملوه مناسبات تفکلاتی حاکم بر آن و سبب کار سا که متأثر از دو فاکتور قوی بود، بحران را در تفکلات عدت می بینید و انعامهای ما با عملکردی که ارائه می دادیم تطبیق نداشت. در قطع کنگره بار دیگر بحران تفکلاتی به نقطه اوج خود رسید و در این میان پارهای اختلافات سیاسی اینتلوزیک نیز بر آن افزوده شد. در همین وضعیت که سرکوبهای گسترده و جو عققان به اوج خود رسیده بود - تابستان و پاییز ۶۰ - بحران درونی نیز راه محطیسیم و آنارخسیم را هموار می نمود و سازمان را در معرض طررات بمعترری قرار می داد. در این میان تنها رفیقان نیمه راه - نبودند که تدارك ترك یمنه میارزه را می دیدند بلکه تحت تاثیر بحران اینتلوزیک سیاسی و تفکلاتی و عیوهای بوروکراتیکی که در جهت مهار آن بخدمت گرفته میهد، پاره ای از نیروها را به انفعال سوق می داد. تفکلات کنگره اول گاهی بجلو در جهت تدقیق موانع و تصویب اساسنامه بود اما در زمینه ریشه های بحران و چگونگی خلاصی از آن موفقیتی بهیچرا نداشت. مرکزیت هر چند به ضعفهای خود در زمینه سازمانی و گفتری بیرویه تفکلات و دنباله روی از حیرت حواث، بی برناسگی و ۰۰۰ اعتراف کرد اما از آنجا کسه ریشه های این احکالاترا در نیافت بهمان سبب کار و عیو بهرورد اساسنامه داد. اساسنامه مسبب کنگره نیز صبر تأملی بر نفوی ساختارالیزم بر دمکراتیسم کوبید بدون آنکسه

# ضمیمه سه سیالسم

## "بحران در سازمان ما"

تأثیرات متقابل این روند عدستی بخشد . مهمتر اینکه اعمال شیوه‌های بوروکراتیک و الفبا - این ایده که مرکزیت از اجتناب میراست و منتقدین الزاماً مسائل ایدئولوژیک سیاسی دارند ، آنچنان جوی بر تشکلات جدید آورد که نیروهای تشکلات جرات بیان انتقادات خود را نداختند و ناچار ملزم به دنباله‌روی از سیاستهای متعده از سوی کم بودند .

در حالیکه لنین بیا می آموزد که : " کارگر آگاه باید فرا گیرد که نه تنها از اعمالی عادی حزب بلکه از " مافوقها " هم اجرای وظائف یک عضو حزب را بطلبند . او باید فرا گیرد که بدنباله‌روی در مسائل سازمانی هم بسا همان نظر حقارت‌بخشگر که بدنباله‌روی در مسائل تاکتیک می نگرست . اما آموز تشکلاتی ما دنباله‌روی مطلق در کلیه زمینهها بود و اعتماد مطلق تودهها به رهبری شمار کم . این سبک کار محصول بلاواسطه خود منحلیم را می برورد و هزار چند گاه ای انضامی جدید را رقم میزد . اما همان مناسباتی که مرکزیت نفوذ اساسی در پدید آوردن و حفظ و حراست از آنها داعسترا انجام خود کم را مستند قرار داد .

### پدیده‌های اصلی بحران

آنچه باید در این بخش مورد بحث قرار گیرد کس در واقع پدیده‌های اصلی بحران در سازمان ما را آشکار می‌سازد پاسخ باین امر است که چرا سائترالیزم دمکراتیک یعنی این اصل اساسی حاکم بر تشکلات کمونیستی ، بتدریج و طی یک پروسه از تشکلات ما رخت بریست و چرا دمکراسی نرون - سازمانی طی همین پروسه بکلی محو در اوج خود به سائترالیزم بوروکراتیک تمام عیار بدل شد ؟ عوامل بینشی و عملتی چه نقشی در این پدیده ایفا نموده و رابطه آن بسا ترکیب طبقاتی سازمان چه بوده است ؟ آیا این پدیده مستقیم سازمان ما بشاید یعنی از جنبش کمونیستی ایران بوده است یا کلیت جنبش کمونیستی ایران بدرجات متفاوتی و ضمنی معایه دارد ؟

یک سازمان مدعی رهبری طبقه کارگر ، قبل از هر چیز می بایست نقشی و اهمیت ویژه‌ای به آموزش و رشد و ارتقا هم جانبه کارگران آگاه و پیروز قائل باعد و عمل اندوزی خود را صرف آماده سازی کارگران جهت سر

مشولتهای تشکلاتی با آنان نماید . لنین در این رابطه می گوید : " باید کوهی عمار هر چه بیشتری از کارگران به عناصر کاملاً آگاه و به انقلابیون حرفه‌ای بدل شوند و جز" اعضای کمیته‌های رهبری باعدند " و در جای دیگر می گوید : " تا آنجا که ممکنست باید در کمیته‌ها رهبران عمده جنبش که از میان کارگران بر خاسته‌اند شرکت ورزند " . تاکید لنین بر جایگزینی خود کارگران در راس مشولتهای تشکلاتی از آنروست که روشنفکران انقلابی ملایم آنکس ایدئولوژی طبقه کارگر را می پذیرند و بدان عشق می ورزند و ممکنست حاضر به بزرگترین فداکاریها در راه آرمان والای طبقه کارگر باعدند اما بدلیل پایگاه طبقاتی خود همواره بدرجات مختلفی حامل خصلتهای خرده بورژوازی نظیر حسود صور بینی ، جاه طلبی ، اندوه‌دوالیم و ... میباشند . تنها در رابطه با مبارزه طبقاتی ، در پیوند با پرولتاریا آگاه و انقلابی و در کار سائترالیزم و انقلابی با خود کارگران است که تدریجاً مسائل غیر انقلابی از روشنفکر خرده بورژوا - زنبوده می خود و بلحاظ عملتی و رنگارهای غیر پرولتاری می از دست می دهد .

او در جریان مبارزه طبقاتی و فعالیتهای انقلابی است که به ضمنی خود پی برده و در صورتی که واقعا صداقت کمونیستی داشته باعد ، با برخوردی صادقانه بسا ضمنی خود و بیماری رفتاریها لایمی می باید . بی توجیبی به نفس کارگران در یک سازمان سیاسی و برخوردی نیمه مآبانه بسا آنها ، یک سازمان مدعی نمایندگی طبقه کارگر را از پایگاهی که برای خود ترسیم کرده - پایگاه اجتماعی - دور ساخته و بیک جریان جدا از توده ، یک سازمان مرکب از روشنفکران تبدیلی کند و از آنجا که تاکتیکها و سیاستهای متعده از سوی این سازمان در سطح مبارزه طبقاتی مصلح نمی خورد و از سوی دیگر تضارب عملی کارگران در مبارزه بعدت گرفته نمی خود ، نهنگرانی و استفاده کلیه وار از تاکتیکهای فلان حزب و ... که فرستگها از عینیات فاصله دارند بیرون محمول چنین سازمانی تبدیل می خود .

اینچنین وضعیتی به درجات هر چند متفاوت در سازمان های سیاسی مدعی نمایندگی طبقه کارگر ایران عملکورد داشته است و در حال حاضر همه این سازمانها را بسا جبهه‌های جدا از مبارزه تودهها و به سازمانهای مرکب

# ضمیمه سو سیالیم

## “بحران در سازمان ما”

از روشنفکران بدل کرده است.

بزرگترین سازمان جب ایران که بیشترین پایگاه را در میان کارگران داشت سازمان ما بود که بخشی از کارگران در جریان انتماب ۵۹ ناآگاهانه و از طریق اهرمهای تفکیلاتی به اکثریت پیوستند و آن بعض نیز که با «اقلیت» همراه شدند بدلالی که قبلا ذکر شد چه در زمینه آموزشها - ایستولوژیک و چه در امر تفکیلاتی و سازماندهی و کیفیتها رشد نکردند و عملا نقی و مسئولیتی در تفکیلات بویژه در - سلوح تصمیم گیری نیاقتند . باین ترتیب کارگران جایگاه واقعی خود را در سازمان نیافتند و ارتباطات کارگری ما که در سالهای ۵۷ تا ۶۰ در بالاترین حد خود ملی حیثیات سازمان بود ، هیچگاه ترکیب طبقاتی سازمان را دگرگون نداشت و همچنان روشنفکران در رأس مسئولیتها و تفکیلاتی تا رهبری قرار داشتند این کم بها دادن به نقش کارگران در مسئولیتها و تصمیم گیریها استفاده از تجارب عملی آنان در مبارزه ای که در جامعه جریان داشت و بی توجهی به رشد کیفی آنان ، دستاوردی جز آنجه که امروز بسا آن مواجهم نمی توانست در بر داشته باشد . ما نه تنها موجب رشد کیفی کارگران تصمیم بلکه علمبرعم آنکه بعضی پیشوا آغاز سرکوبی دستمانده را از جانب رژیم می گردیم بیای لازم را - برای حفظ نیروهای تفکیلات بویژه کارگرانی که در شرایط بالنتبه دمکراتیک مبارزه در محیط کار و سطح خانگیه عده بودند ندادیم و هیچگونه فشارکن برای مقابله با موج سرکوبها بعمل نیاوردیم . از اینرو در زمانیکه اکثریت کار رهبری مورد تهاجم قرار گرفتند در همان زمان بسیاری از کارگران آگاه و پیشرو که واحدهای پایه ای تفکیلات ما در کارخانجات و مراکز اصلی تولید بودند زیر ضربات فسون آسای رژیم اخراج و بازداشت و تعدادی نیز اعدام گردیدند . ما بجهان سرعشی که به پایگاه اجتماعی خود نزدیک عده بودیم از آن فاصله گرفتیم . فاصله ای که بین از سال ۶۰ مدام بر ابعاد آن افزوده شد . هر چند تا آبانماه ۶۴ بهره ای از ارتباطات کارگری ما بر جای ماند اما این ارتباطات اولاً در مراکز اصلی تولید نبود و ثانیاً ارتباطات نی پراکنده ، محدود و در حد ارسال اخبار و گزارشات و بعضاً بعضی تراکت در کارخانهها و معارض نویسی قرار داشت و

بسلطه کیفی نیز این کارگران در سلوح بسیار نازلی بودند و قادر نبودند هیچگونه نقی در بیشتر مبارزات کارگران سازماندهی آنان و ارائه رهنمودهای عملی مبارزاتی داشته باشند . اما حداقل تا نهم شبی که این ارتباطات بر جای می گذارد ، ارائه دیدی عینی از محیط های کارگری بود که آن نیز بعد از ضربات سال ۶۴ کمیته کارگری بکلی از بیسن رفت .

اگر بعضی از ضربات کارگران در رأس مسئولیتها ای کمیتهها و در مراجع تصمیم گیری نبودند حداقل بعضی از کمیتههای تفکیلاتی و عمدتاً در زیر حوزهها و واحدهای کارخانهها حضور داشتند ، پس از ضربات بتدریج هم بسلطه کیفی و کسی و هم بیعت موقعیت تفکیلاتی بعدت نزول کردند و این عمر نزولی در سال ۶۴ به سفر رسید . باین ترتیب ترکیب طبقاتی سازمان نه تنها دگرگون شد بلکه بتدریج رابطه سازمان با نودهها و بویژه طبقه کارگر بکلی قطع گردید . در میان کارهای باقیمانده سازمان ، آنها که سائها از محیط اصلی مبارزه خارج عده بودند بجز از رهبریت شرایط مناسبی جهت رشد حلقتهای مهربرونتری بر آنها فراهم گردید و در این میان آنها که اهرمهای تفکیلاتی بر اخبار داشتند بهتر و اعکازتر این حاکمان را بیروز دادند . هر چه پایههای این اهرمها و ابزارها قوی تر بود ، دستمانده از این اهرمها جهتارمهای نمایان قدرت نشانده ، محدود سعوری و نظار در جهت حفظ و تحکیم موقعیت سرتز سائهای ستر گردید و ثابداً بعد رفتنکه سورونتراسی نمود ، غیر ستر مسامحات تفکیلات سابه افکند و محران ایستاد نشاندند بدنه که در خود ک . م نه اوج حد رسید و سرانجام در نیشنش تریس شک ممکن ، نمایان شد و انعقاد سائها را بند آورد .

(تانی)

تصحیح :  
 در مقاله « بررسی بحران در تشکیلات و هزاره از خارج از کشور » مندرج در ضمیمه سو سیالیم شماره ۴ رقیب تشکورا ( نویسنده مقاله ) پیشنهاد نمود که « بوروکراتیم یکسویه که در صفحه ۱۶ خنوں ۲ آمده است تا » سائترالتهزم بکسته سوبه » تصحیح گردد .